**واجب تخییری**

در این فصل از کفایه موضوع بحث راجع به واجب تخییری است .

راجع به این نوع واجب در دو مقام اثبات و ثبوت باید بحث کنیم .

اما در مرحله اثباتِ وجوب تخییری مشکل نداریم چرا که شرعا وجوب تخییری ثابت شده است مانند کفارات ثلاث در افطار عمدی ماه مبارک رمضان و یا تخییر بین مسجد و خانه در انجام دادن فرائض و یا تخییر بین شش مورد در بحت دیات .

مشکل عمده ما در مقام ثبوت است به این صورت که ببینیم وجوب تخییری به چه صورت باید تصویر شود لذا در تصویر وجوب تخییری از چند جهت مشکل داریم.

**الف:** واجب تخییری چگونه واجبی است که ترک آن ممکن است؟ مثلا اطعام مسکین و یا صیام و یا عتق هر کدام واجب هستند و در عین حال ترک آنها هم جائز است.

**ب:** این نوع واجب چگونه است که بر ترک تمام افراد آن استحقاق عقاب است ولکن بر فعل یکی از آنها ثواب است . این امر چگونه ممکن است؟

**ج:** اراده امر نفسی است ( حقیقت نفسانی دارد ) حال چگونه این اراده تشریعی خداوند به افراد مبهم تعلُّق می­گیرد؟

**د:** در ادلّه واجب تخییری گاهی تعبیر به **او** و گاهی تعبیر به **احد** شده است این بعث مولی چگونه قابل تعلُّق به امر مردد است. انبعاث به معلَّق که معقول نیست. مثلا در اماکن اربعه وجوب تخییری است ( مثلا در مسجد الحرام مخیَّر بین قصر و اتمام هستیم و این بعث مولی است و هر بعثی انبعاث می­خواهد این انبعاث بین قصر و اتمام چگونه است ؟

اما برای رفع این اشکالها و تصویر واجب تخییری علماء اقوالی مطرح کرده اند.

**قول اول:** مرحوم نائینی در اجود التقریرات می­فرماید در این موارد واجب فرد مردد و مبهم است.

**قول دوم:** مرحوم خوئی در محاضرات می­فرماید در این موارد واجب قدر جامع انتزاعی است نه حقیقی مانند احدها که کلی و دارای افراد است.

**قول سوم:** مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی در نهایه الدرایه می­فرماید همه اطراف واجب هستند لکن به نحو مشروط مثلا اتمام نماز در مسجد الحرام مشروط به ترک قصر است یا مثلا در کفاره عمدی شصت روز روزه گرفتن واجب مشروط است به ترک عتق و ترک اطعام.

**قول چهارم:** اشاعره و معتزله می­گویند واجب واحد معیَّن عند الله است و معیِّن اختیار عبد است به این صورت که همان فردی که مکلف اختیار می­کند معین عند الله است.

**قول پنجم:** متعلَّق وجوب در این نوع واجب **جامع حقیقی** بین افراد است

مرحوم آخوند در کفایه قائل به تفصیل است به این صورت که می­فرماید غرض دو قسم است **الف:** اگر غرض داعی به سوی امر به دو یا چند چیز یکی بود، واجب **جامع حقیقی** منطبق بر هر یک از افراد است و تخییر بین موارد تخییر عقلی است و دلیل ایشان قاعده الواحد است. محتوی این قاعده این است که از یک حقیقت بیش از یک چیز صادر نمی­شود و ما باید به فرد عمل کنیم پس آن وجوب **جامع حقیقی** است که ما را یک فرد دعوت می­کند مثلا انسان جامع حقیقی بین افرادش است چون ماهیتی است که در خارج منطبق بر هر فردی از افرادش است . تحقق انسان به یک فرد است . در این جا هم بین اشیاء یا دو شیء جامع حقیقی است که تحقق آن یه یک فرد است

**ب:** اگر غرض و داعی به سوی امر به دو چیز یا چند چیز واحد نبود بلکه متعدد بود یعنی بکلٍ منهما غرض قائم است در این صورت واجب احدها یا احدهما است لکن از سنخ وجوب تعیینی می­شود چرا که واجب تک تک این موارد نیست بلکه وجوب تک تک این موارد با جواز ترک الی کلٍ است یعنی واجب ما در کفارات اطعام با جواز ترک اطعام در صورتی که صیام جایگرینش شود پس حقیقت وجوب تخییری قوامش جواز ترک به اتیان بدل است لذا شبیه همان وجوب تخییری بدل دارد.

**سوال:** چگونه ممکن است وجوب تخییری مثل وجوب تعیینی شود در حالی که در متن وجوب تخییری جواز ترک است؟آیا بین جواز ترک و وجوب تنافی نیست ؟

**جواب:** تنافی بین وجوب و جواز ترک مطلق است یعنی اگر عملی واجب باشد و شما آن را به کلی کنار بگزارید درست نیست ولی وجوب با جواز ترک به اتیان بدل تنافی ندارد.

**دلیل مرحوم آخوند:** دلیل ایشان بر این تفصیل این مطلب است که اختلاف اثر کشف از اختلاف موثر می­کند. و مراد ایشان کشف إنّی است مثلا اثر آتش گرما است و اثر روشنای نور است حال کدام یک از این دو اثر علت مستقل ( موثر مستقل دارند)

در این جا هم وقتی دانستیم که امتثال واجب تخییری به فعل واحد است و عصیان واجب تخییری به ترک جمیع افراد است و همچنین دانستیم ثواب فعل تخییری به فعل واحد است و عقابش به ترک جمیع است کشف می­کنیم که وجوب تخییری با سائر وجوب ها فرق می­کند و ما باید وجوب تخییری را از سنخ وجوبی بگیریم که قوامش با جواز ترک به اتیان بدل است اما سائر وجوب ها از این سنخ نیستند و جواز ترک به اتیان بدل ندارند و ما با این اختلاف در وجوب اختلاف اثرش را می­فهمیم پس اختلاف اثر کاشف از اختالف موثر است .